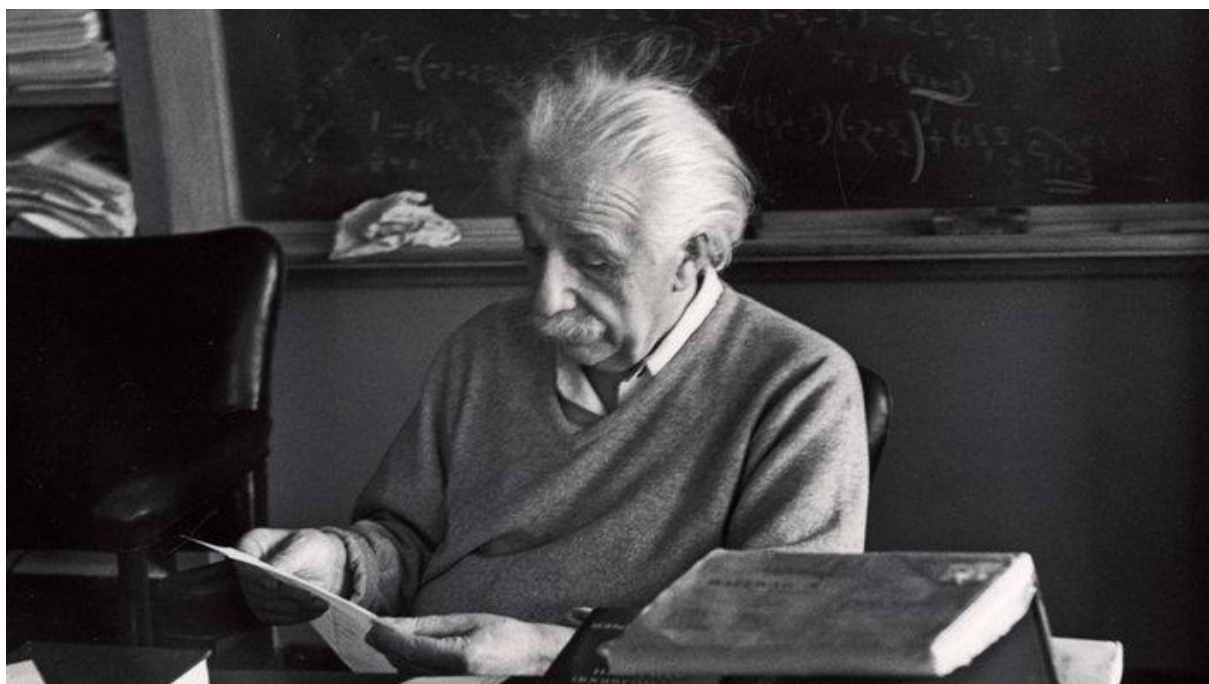


"نامه خدا"

آلبرت اینشتین

Einstein's „God Letter“



اینشتین در اتاق کارش در دانشگاه پریستون^۱

یک نامه دست نویس یک و نیم صفحه ای از آلبرت اینشتین، معروف به "نامه خدا"، در ۴ دسامبر ۲۰۱۸ در حراج خانه کریستی نیویورک نزدیک به ۳ میلیون دلار به فروش رفت.^۲

اینشتین این نامه را در ۳ ژانویه ۱۹۵۴ و در سن ۷۵ سالگی، یعنی یکسال پیش از مرگش، نوشته است. "نامه خدا" به زبان آلمانی خطاب به اریک گوتکیند، فیلسوف آلمانی یهودی تبار، نوشته شده است.^۲ این نامه بیش از ۵۰ سال در اختیار یک کلکسیونر شخصی بود و برای اولین بار در سال ۲۰۰۸ میلادی به حراج گذاشته شد.

"نامه خدا" معروف ترین و یکی از آخرین نامه های آلبرت اینشتین است. شهرت و اهمیت آن به این خاطر است که اینشتین در آن دیدگاه خود را در باره دین و خدا به طرز کاملاً واضح و روشن بیان می دارد. نامه ای است تاریخی در بحث دین و خدا. سندی است گویا در رد هر نوع تعبیر و تفسیر نادرست از جملات استعاره ای اینشتین. به این جملات در زیر می پردازم. اهمیت دیگر "نامه خدا"

در آن است که عملاً مصادرهٔ اینشتین و سوء استفاده از نام او را غیرممکن می کند.

پیش از ارایه ترجمه فارسی "نامه خدا" و اصل آن به زبان آلمانی با دستخط اینشتین^۲ و نسخه تایپی نامه به زبان های آلمانی^۳ و انگلیسی^۴ لازم است به چند نکته اشاره کنم.

از اینشتین نامه های تایپ شده بسیاری بجا مانده است. "نامه خدا" اما با دست نوشته شده است. نگارش نامه یک و نیم صفحه ای با دست عمده می نماید. مطالبی که سوای محتوای آن بیان از ملاحظات خاصی نیز دارد:

۱. پیشگیری از دستکاری احتمالی در نامه. چرا که در این صورت تغییرات در آن ملموس و قابل تشخیص خواهد بود.

۲. تاکید بر تک تک کلمات و جملات نامه و همچنین سندیت خاص بخشیدن به نامه از طریق نگارش آن با دست.

این ملاحظات می توانند بدان خاطر باشند که اینشتین در طول حیاتش بارها و بارها شاهد بود که جملات استعاره ای او، هرچند به تعداد معدود، اما فراوان و مکرر مورد تعبیر و تفسیر نادرست و سوء استفاده قرار گرفتند. به همین خاطر چنین می نماید که او می خواهد با "نامه خدا" علاوه بر توضیح موضع خود در باره دین و خدا آن را ثبت در تاریخ نیز بنماید. به بیان دیگر، اینشتین می خواهد با مکتوب نمودن دیدگاه خود در باره دین و خدا یکبار برای همیشه ابهام زدایی کرده و از سوء استفاده از نام و اعتبارش جلوگیری کند. اینشتین تا پایان عمر شاهد سوء استفاده ها از شهرتش بود. به همین دلیل او یکبار دیگر در نامه ای به تاریخ ۲۴ مارچ ۱۹۵۴ با لحن تندی می نویسد:

<< آنچه شما در باره اعتقادات مذهبی من خوانده اید دروغی بیش نبوده، دروغی که سیستماتیک تکرار می شود. من معتقد به یک خدای شخصی نیستم و من این را هرگز انکار نکردم بلکه روشن و واضح بیان نمودم. >>^۵

>>Es war natürlich eine Lüge, was Sie über meine religiösen Überzeugungen gelesen haben, eine Lüge, die systematisch wiederholt wird. Ich glaube nicht an einen persönlichen Gott und ich habe dies niemals geleugnet, sondern habe es deutlich ausgesprochen.<<

و حال جملات استعاره ای اینشتین که بسیار مورد سوء تعبیر و تفسیر و سوء استفاده قرار گرفته و همچنان قرار می گیرند. پیش از ذکر این جملات لازم است به این امر مهم توجه داشته باشیم که اینشتین آن ها را نه در یک بحث و اظهار نظر در باره خدا و دین بلکه در مخالفت با نوع برداشت خاصی از اصول فیزیکی نظری، نگاه استاتیستیکی (آماری، اتفاقی، تصادفی)، خاصه در فیزیک کوانتوم، از جانب همکاران فیزیکدان خود بیان کرده است.

در واقع این جملات صرفاً برای روشن کردن هرچه بیشتر گن نظریه آنان به خودشان بود: به تصویر درآوردن هسته اصلی نظریه آن ها و بیان علت مخالفت خود. از آن جمله است این استعاره:

"خدا تاس نمی اندازد." "Gott würfelt nicht." "God is not playing at dice"

اینشتین با جمله "خدا تاس نمی اندازد" در اصل اعتراض و مخالفت خود را با برداشت استاتیستیکی (آماری) از اصول فیزیک و بنای آن بر این پایه از جانب نظریه پردازان فیزیک نظری اعلان می دارد. استعاره دیگری که اینشتین از آن استفاده نموده ضمیری است در زبان آلمانی که گاهن به معنای "آن قدیمی ترین" "Der Alte" بکار می رود.

اینشتین در نامه ای در سال ۱۹۲۶ به دوست و همکار فیزیکدان خود، ماکس بورن، در اعتراض و مخالفت با نظریه او، برداشت آماری از اصول فیزیک نظری خاصه فیزیک کوانتومی، با استفاده از استعاره چنین می نویسد:

"صدایی از درون به من می گوید که این هنوز چیز حقیقی نیست. این نظریه [نظریه فیزیک کوانتوم] چیزهای زیادی می گوید، اما ما را گامی به "راز آن قدیمی ترین" نزدیک نمی کند."

در همین رابطه لازم است بدانیم که اینشتین خود در بسط فیزیک کوانتوم سهم بسزایی داشت. با این حال او بشدت مخالف نگاه ارتودوکسی به آن بود. در ضمن اینشتین آنگونه که مخالفانش او را جبربآور می انگاشتند نبود. ارایه یکی از برجسته ترین کارهای علمی، حل مسئله حرکت پروانی، در سال ۱۹۰۵ زمانی که ۲۶ سال بیش نداشت، گویای تخصص او در زمینه مسائل فیزیک آماری است. او هرگز بی اعتنا به روش ها و افکار آماری نبود و آن را رد نمی کرد. در واقع یکی از دلایل اصلی اعتراض قاطعانه اینشتین، تاپایان عمر، به نظریه پردازان فیزیک کوانتوم باور او به علت انگاری و مخالفت با بی علت انگاری مخلفانش به اصول فیزیک بود.

اینشتین با انتشار "نامه خدا" نه تنها به تعبیرهای نادرستی که از استعاره های وی می شد بلکه همچنین به مشاجره های طولانی بین طرفداران و مخالفان دین در باره گفتاورد او "علم بدون دین لنگ است و دین بدون علم کور است" مطرح بود خط بطلان کشید.

"نامه خدا"

ترجمه فارسی نامه آلبرت اینشتین به فیلسوف آلمانی اریک گوتکیند

«پرینستون، ۵۴/۱/۳»

آقای گوتکیند عزیز!

در روزهای گذشته، با تهییج و تشویق مکرر بروورز، کتاب شما را خواندم.

تشکر فراوان دارم از ارسال کتابتان. آنچه در آن به ویژه نظرم را جلب نمود این بود که نگاه ما به زندگی و جامعه بشری بطور کلی مشابه هم است: ایده آل فرا-شخصی با تلاش برای رهائی از خواسته های من - مرکزی، تلاش برای آرایش و تهذیب بودن با تاکید بر هر آنچه انسانی صرف می باشد، در عین حال شیئی مادی را صرفاً به عنوان وسیله تلقی کردن که نباید به آن نقش تعیین کننده قائل شد. (به ویژه این نگاه است که ما را به عنوان یک "غیرآمریکائی انتیتود" خالص بهم ربط می دهد). [attitude منش خاص]

با این حال من هرگز بدون قدرت قلب پرورز مبادرت به خواندن کتاب شما نمی کردم، چرا که آن برای من به زبان غیرمتعارف نوشته شده است. کلمه خدا برای من چیزی نیست جز بیان و حاصل ضعف انسان، انجیل [کتاب مقدس] مجموعه ایست از افسانه های احترام برانگیز اما بسیار ابتدائی. هیچ تفسیری، هر اندازه هم موشکافانه، نمی تواند (برای من) چیزی را در این ارزیابی تغییر دهد. طبیعتاً تفسیرهای موشکافانه بسیار متنوعی از آن وجود دارند و در واقع چیزی را به متن اولیه نمی افزایند. برای من دین یهود جعل نشده مانند همه دین های دیگر نمونه بارز خرافات ابتدائی است. و خلق یهود که من با میل خود را متعلق به آن می دانم و با آداب و رسوم اش شدیداً عجین هستم، هیچ منزلت خاصی برای من با سایر خلق ها ندارد. تا جایی که تجربه ام کفایت می دهد، آن [خلق یهود] به هیچ شکلی برتر از سایر گروه های انسانی نیست. هرچند با نداشتن قدرت [در طول تاریخ] در برابر بدترین ناملایمات پابرجا مانده است. به غیر از این من چیزی در آن "برگزیده" نمی بینم.

گذشته از آن، من این را دردناک می دانم که شما مدعی یک مقام برتر و سعی در دفاع از آن با دو دیوار غرور هستید، یکی بیرونی به عنوان انسان و دیگری درونی به عنوان یهودی. به عنوان انسان، شما مدعی به اصطلاح مستثنی بودن از اصل پذیرفته شده علت و معلول، به عنوان یهودی مدعی امتیاز برای عقیده تک خدائی هستید. اما یک اصل محدود شده اصولاً دیگر اصل نیست؛ بسانی که اسپینوزای خوب ما آن را برای نخستین بار با کمال دقت تشخیص داد. و در حقیقت، از طریق انحصار باور معتقدان به روح مجزا از جان از بین نمی رود. با این دیوارها ما فقط خود را فریب می دهیم؛ اما تلاش اخلاقی ما به وسیله آن ها تسریع نمی شود؛ بلکه بر عکس.

حال پس از آنکه من اختلاف نظر در باورهای روشنفکرانه مان را کاملاً صریح بیان داشتم، برایم محرز است که ما در آنچه اصل می باشد، یعنی در ارزش گذاری رفتار آدمی، بسیار بهم نزدیک هستیم. فصل کننده تنها مطلب فرعی روشنفکرانه یا به گفته فرید "تفکر منطقی" است. به این خاطر من فکر می کنم که ما می توانستیم همدیگر را خوب به فهمیم، چنانچه ما در باره موضوعات مشخصی صحبت می کردیم.

با تشکر صمیمانه و بهترین آرزوها،

آ. اینشتین شما

"نامه خدا"

اصل نامه اینشتین به اریک گوتماید، فیلسوف آلمانی یهودی تبار، با دستخط اینشتین

Princeton. 3.I. 54.

Lieber Herr Guttmann!

Ingefasst durch ^{Wiederholung} wiederholte Aufmerksamkeiten Brauers habe ich in den letzten Tagen viel gelesen im Thesen Buch, für dessen Sendung ich Ihnen sehr danke. Was mir dabei besonders auffiel war dies. Wir sind einander in Bezug auf die faktuelle Einstellung zum Leben und zur menschlichen Gemeinschaft weitgehend einig: ein persönliches Ideal mit dem Streben nach Befreiung von ich-gestütztem Nihilismus, Streben nach Verwirklichung und Behebung des Daseins mit Betonung des rein Menschlichen, wobei das letztere Ding nur als Mittel angesehen ist, um keine fehlerhaften Funktionen eingedrückt werden darf. (Diese Einstellung ist es besonders, die mir als eben echt „american attitude“ vorkommt)

Trotzdem hätte ich mich über Brauers Bemerkung nie dazu gebracht, mich irgendwie eingehend mit Thesen Buch (Kapitel) zu beschäftigen, weil es in einer für mich unzugänglichen Sprache geschrieben ist. Das Wort Gott ist für mich nichts als Ausdruck und Produkt menschlicher Schwärmerei, die Bibel eine Sammlung schwärzender aber doch reichlich primitiver Legenden. Eine solche ist festsitzende Auslegung kann (für mich) etwas davon enthalten. Diese unpräzisen Auslegungen sind naturgemäß höchst unheimlich und haben es gut mit nichts mit dem Wert zu schaffen. Für mich ist die menschliche-jüdische Religion wie alle anderen Religionen eine Inkarnation des primitiven Aberglaubens. Und der jüdische Volk, zu dem ich gerne ^{gehöre} und mit dessen Menschlichkeit ich tief verbunden bin, hat für mich doch keine andersartige Bedeutung als alle andere Völker. Soweit meine Erfahrung reicht ist es auch mir nichts besser als andere menschliche Erfahrungen wenn es auch dieser Mangel an Moral gegen die schlechtesten menschlichen Eigenschaften ist. Somit kann ich nichts „ausgewählter“ an ihm wahrnehmen.

Übrigens empfinde ich es sehr unglücklich, dass Sie eine privilegierte Stellung beanspruchen und Sie durch zwei Massnahmen der Folgen zu verteidigen suchen, eine bessere als Mensch und eine immer als Jude. Als Mensch beanspruchen Sie gewissermassen einen Dispers von der sonst unerschlossenen Kausalität, als Jude ein Privileg für Monothelismus. Aber diese begrenzte Kausalität ist überhaupt keine Kausalität mehr, wie wohl zuerst immer wunderbarerweise Spinoza mit aller Schärfe erkannt hat. Und die unerschöpfliche

Auffassung des Naturgesetzes wird im Prinzip durch Monopolisierung
 nicht aufgehoben. Durch welche Menschen können wir nur zu einer
 gewissen Selbstbeachtung gelangen; aber unsere moralischen Beziehungen
 werden durch sie nicht gefördert, Sondern das Gegenteil.

^{intellektuellen} ~~intellektuellen~~ ich habe Ihnen nun ganz offen meine Differenzen
 in den Abhängigkeiten ausgesprochen habe, ist es mir doch
 klar, dass wir uns nur Wesentlichen ganz nahe stehen,
 während in den Bewertungen moralischen Verhältnissen.
 Das Fremde ist uns intellektuelles Bewusstsein oder die
 "Rationalisierung" in Frankreich selber Sprache. Deshalb denke
 ich, dass wir uns recht wohl verstehen würden, wenn wir
 uns über konkrete Dinge unterhalten.

Mit freundlichem Dank und besten Grüßen
 Herr A. ...

اصل (کپی) نامه اینشتین به اریک گوتمکیند^۲



پاکت پستی نامه اینشتین به اریک گوتمکیند^۲

"نامه خدا"

تایپ شده نامه اینشتین به اریک گوتکیند^۳

Princeton, 3.1. 54

Lieber Herr Gutkind!

Angefeuert durch wiederholte Anregung Brouwers habe ich in den letzten Tagen viel gelesen in Ihrem Buche, für dessen Sendung ich Ihnen sehr danke. Was mir dabei besonders auffiel war dies. Wir sind einander inbezug auf die faktische Einstellung zum Leben und zur menschlichen Gemeinschaft weitgehend ähnlich: über-persönliches Ideal mit dem Streben nach Befreiung von ich-zentrierten Wünschen, Streben nach Verschönerung und Veredelung des Daseins mit Betonung des rein Menschlichen, wobei das leblose Ding nur als Mittel anzusehen ist, dem keine beherrschende Funktion eingeräumt werden darf. (Diese Einstellung ist es besonders, die uns als ein echt "unamerican attitude" verbindet.)

Trotzdem hätte ich mich ohne Brouwers Ermunterung nie dazu gebracht, mich irgendwie eingehend mit Ihrem Buche zu befassen, weil es in einer für mich unzugänglichen Sprache geschrieben ist. Das Wort Gott ist für mich nichts als Ausdruck und Produkt menschlicher Schwächen, die Bibel eine Sammlung ehrwürdiger aber doch reichlich primitiver Legenden. Keine noch so feinsinnige Auslegung kann (für mich) etwas daran ändern. Diese verfeinerten Auslegungen sind naturgemäss höchst mannigfaltig und haben so gut wie nichts mit dem Urtext zu schaffen. Für mich ist die unverfälschte jüdische Religion wie alle anderen Religionen eine Incarnation des primitiven Aberglaubens. Und das jüdische Volk, zu dem ich gerne gehöre und mit dessen Mentalität ich tief verwachsen bin, hat für mich doch keine andersartige Dignität als alle anderen Völker. Soweit meine Erfahrung reicht ist es auch um nichts besser als andere menschliche Gruppen wenn es auch durch Mangel an Macht gegen die schlimmsten Auswüchse gesichert ist. Sonst kann ich nichts „Auserwähltes“ an ihm wahrnehmen.

Überhaupt empfinde ich es schmerzlich, dass Sie eine privilegierte Stellung beanspruchen und sie durch zwei Mauern des Stolzes zu verteidigen suchen, eine äussere als Mensch und eine innere als Jude. Als Mensch beanspruchen Sie gewissermassen einen Dispens von der sonst acceptierten Kausalität, als

Jude ein Privileg für Monotheismus. Aber eine begrenzte Kausalität ist überhaupt keine Kausalität mehr, wie wohl zuerst unser wunderbarer Spinoza mit aller Schärfe erkannt hat. Und die animistische Auffassung der Naturreligionen wird im Prinzip durch Monopolisierung nicht aufgehoben. Durch solche Mauern können wir nur zu einer gewissen Selbsttäuschung gelangen; aber unsere moralischen Bemühungen werden durch sie nicht gefördert. Eher das Gegenteil.

Nachdem ich Ihnen nun ganz offen unsere Differenzen in den intellektuellen Überzeugungen ausgesprochen habe, ist es mir doch klar, dass wir uns im Wesentlichen ganz nahe stehen, nämlich in den Bewertungen menschlichen Verhaltens. Das Trennende ist nur intellektuelles Beiwerk oder die „Rationalisierung“ in Freud'scher Sprache. Deshalb denke ich, dass wir uns recht wohl verstehen würden, wenn wir uns über konkrete Dinge unterhielten.

Mit freundlichem Dank und besten Wünschen,

Ihr A. Einstein

” نامه خدا ”

ترجمه انگلیسی نامه اینشتین به اریک گوتکیند^۴

Princeton, 3. 1. 1954

Dear Mr Gutkind!

Spurred by Brouwer's repeated suggestion, I've been reading quite a bit of your book over the past few days, so thank you very much for sending it to me. The following struck me most. Regarding the factual attitude towards life and the human community we have a great deal in common: super-personal ideal with its striving for freedom from ego-centred desires, the striving for improvement and ennoblement of life, with an emphasis on the purely human element whereby inanimate things are only considered a means which may not be attributed a dominant function. (It is particularly this stance that unites us by being a genuinely “unamerican attitude”.)

Still, without Brouwer's encouragement I would never have gotten myself to engage in any way intensively with your book because it is written in a

language inaccessible to me. The word God is for me nothing more than the expression and product of human weaknesses, the Bible a collection of honourable but still largely primitive legends. No interpretation, however subtle, can change this (for me). These refined interpretations are by nature highly diverse and have hardly anything to do with the original text. For me the unaltered Jewish religion is, like all other religions, an incarnation of primitive superstition. And yet the Jewish people – to whom I gladly belong and with whose mentality I am deeply connected – have no different dignity for me than any other peoples. As far as my experience goes, they aren't any better than other human groups, although they are protected from the worst excesses by their lack of power. Other than that, I cannot see anything „chosen” about them.

If anything, I find it painful that you claim a privileged position and try to defend it by two walls of pride, an external one as a human being and an internal one as a Jew. As a human being you claim, in a sense, a dispensation from the otherwise accepted causality – as a Jew a privilege of monotheism. But a limited causality is no longer a causality at all, as our wonderful Spinoza was the first to recognise with all rigorousness. And on principle, the animist view of the natural religions is in no way nullified by monopolisation. By building these kinds of walls, we can only arrive at a certain self-deception; but our moral efforts will not be advanced by them. Rather the contrary.

Now that I have stated our differences in intellectual convictions quite openly, it is still clear to me that we are very close to each other in essential things, namely in our evaluation of human behaviour. What separates us are just intellectual props, or the “rationalisation” in Freud's language. I, therefore, think we would understand each other quite well if we talked about specific things.

With friendly thanks and best wishes,

Yours, A. Einstein

منابع:

۱. عکس اینشتین در اتاق کارش در دانشگاه پرینستون از سایت WDR¹
۲. نامه اینشتین از سایت Einsteins Gottes-Brief – Atheisten - Info

